فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره بیست و یکم. بهار ۱۳۹۷، صص۲۲۶-۲۱۳ Vol 2. No 21. 2018, p 213-226
شماره شاپا (۲۵۳۸-٦۳۹۵) ISSN: (2538-6395)

بررسی نابرابری حقوق زن و مرد

علی عزیز زاده
کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دادگستری آبدانان، ایلام، ایران

چکیده

از آنجا که در نظامی حقوقی خانواده در اسلام بعضا تفاوتهایی بین حقوق زن و مرد به چشم می‌خورد، سبب گردیده تا برخی از مغرضان یا ناآگاهان در علت این تفاوت حقوقی بین زن و مرد، آن را تبعیض و ظلمی علیه زنان، قلمداد کرده بدین ترتیب دین اسلام را زیر سوال ببرند. در این پژوهش برای روشن سازی تساوی یا تشابه حقوق زن و مرد، در اسلام، با ذکر مقدمه‌ای مبنی بر اینکه جوامع مختلف در این زمینه چه برخوردی با زن داشته‌اند و اینکه آیا پیوسته در آن جوامع غیراسلامی زنان واقعاً در تساوی یا تشابه مردان از حقوقشان برخوردار گشته‌اند به بیان جایگاه زن در نظام اسلام می‌پردازیم. در این پژوهش به علت نابرابری حقوق زنان نسبت به مردان از جمله مسئله ارث پرداخته شده است. با نگرشی کلّی می‌توان گفت که تبعیضی بین زن و مرد در حقوق نیست، امّا با توجه به خصوصیات و وظایفی که بر عهده مرد و زن نهاده شده، تفاوت‌هایی در حقوق بین زن و مرد احساس می‌شود. این تفاوت‌ها به لحاظ خلقتی که زن و مرد دارند، تنظیم شده و تشریع احکام مطابق با تکوین و آفرینش آن دو است. تفاوت غیر از تبعیض است. تفاوت‌ها بر اساس ویژگی‌ها و استعدادها تنظیم می‌شود و تبعیض بی عدالتی است، اما تفاوت در ویژگی‌ها بر اساس حکمت تنظیم شده تا هر یک وظایف خاصی را بر عهده گرفته و مکمل یکدیگر باشند.

واژه‌های کلیدی: نابرابری، حقوق، مرد، زن

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مقدمه

موقعیت زن در مناطق دنیا در گذشته: با زن همیشه و در اکثر نقاط دنیا تا قبل از وضعیت به ظاهر مترقی فعلیتش، به صورتهای مختلف به عنوان موجودی طفیلی، بدون حق و یا با کمترین حق برخورد شده است چه در جوامع متمدن آن زمان یا در جوامع غیر متمدنش. به عنوان نمونه در اقیانوسیه زن از غذا خوردن با شوهرش ممنوع بوده و شوهرش با کمترین بهانه‌ای تا سر حد مرگ می‌زده است، در جزایر مارکینز غذاهای لذیذ از قبیل گوشت مرغ و خوک، نارگیل، گردو که غذاهای الهی نامیده می‌شدند مخصوص خدایگان و مردان بوده است و زنان نباید استفاده می‌کردند در بیرمانی شوهر حق دارد زنش را به عنوان قرضش به طلبکار بدهد و علاوه بر آن شوهر زنش را به نام کنیز و خدمتکار و در مقابل زن شوهرش را با ارباب و عالیجناب صدا می‌زند و در عربستان جاهلی بعضی از قبایل سر دختران تازه شده را می‌بریدند، بعضی دیگر از کوهها به پائین پرتاب کرده و بعضی قبایل غرق می‌کردند و گروهی نیز زنده بگور می‌نمودند. جوامع متمدن آن روزگار نیز دست کمی از موارد یاد شده نداشته تا جائیکه پدر حق تصمیم گیری در مورد ادامه زندگی فرزنده تازه متولد را داشته و همچنین می‌توانسته به زندگی هر یک از اعضا خانواده و مخصوصا زن خودش خاتمه دهد. فقط پسران ارث داشته و دختر و زن متوفی حقی از ارث نداشتند. در رم قدیم زن و دختر دارای کوچکترین شخصیت و اختیاری نبوده و دختران و زنان مانند سایر اشیایشان قابل خرید و فروش بودند، زن مالکیت، معاشرت، رفت و آمد و حتی حق زندگی نداشته در انتخاب شوهر و بهیچ وجه نظر زن مهم نبوده است. در یونان چون هدف از ازدواج، ادامه نسل توسط پسر می‌باشد، بدور انداختن زنی که فرزند پسر نمی‌زاید امری عادی بوده و هیچ وقت به عنوان شریک زندگی مطرح نبوده است و با اعتقاد بر اینکه زن دارای روح جاودانه انسانی نیست می‌گفتند حق ندارد و بعد از مرگ شوهرش زنده بماند که سوزاندن زنده زن با جسد شوهرش در برخی از مناطق آن زمان اثبات این حرف است. در کشورهای اسکاندیناوی تا چند صد سال پیش دختران از ارث محروم بودند .در ایران نیز دختر حق انتخاب شوهر را نداشته است. به دلایل نژاد پرستانه ازدواج با بیگانه ممنوع بوده، تا جائیکه برای رهایی از این بن بست، ازدواج با محارم را قانونی اعلام کرده بودند که ازدواج بهرام چوبین با خواهرش نمونه‌ای از اینهاست و طلاق بدون هیچ مصلحتی و رعایت طرفین به خواست مرد صورت می‌پذیرفت و زن حق مستقل اقتصادی نداشته است (خسرو شاهی، دانش پژوه، ۱۳۸۰).

جنبش فمنیسم: این محرومیت‌های یاد شده در طول تاریخ در حق زن، سبب ایجاد جنبش فمنسیم در قرن بیستم برای بدست آوردن حقوق زنان با شعار آزادی‌های زنان از یک سو، و برابری و تساوی او با مرد از سوی دیگر بود. اما این نهضت بدلیل اینکه با احساسات توام بوده و از مبانی و پایه‌های عقلانی و علمی بی بهره بود، هر چند حقوق زیادی برای زنان ثابت کرد اما در مقابل یک سری بدبختی و اسارتهای جدیدی را برای وی به ارمغان آورد. به عنوان مثال هر چند مالکیت زن به رسمیت شناخته شد و در ظاهر به نفع زنان بود و یکی از حقوق از دست رفته خویش را به دست آوردند اما در واقع با گسترش تکنولوژی و تاسپس

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

کارخانه‌های بزرگ و نیاز به نیروی فراوان با کمترین هزینه، از زن به عنوان کارگر استفاده گردید و به بهانه برابری با مردان، کارهای سنگین صرفا مردانه را بدون توجه به وضعیت جسمی و فیزیولوژی زن به گردن وی انداختند و از سویی دیگر با شعار آزادی در جامعه، او را از قید و بند اخلاق جدا ساخته تا جاییکه بنام آزادی، در ادارات و کارگاهها بصورت آرایش کرده و خودنمایی، وسیله تامین شهوات مردان گردیدند. در واقع نهضت فمینیستی نه تن‌ها نتوانست زن را به حقوق خود برساند که هیچ، بلکه سبب اسارت به شکلی تازه گردید. این بود وضعیت زنان در رابطه با تساوی و یا تشابه حقوقش در دنی‌ای غیر اسلام که با مقدمه فوق بهتر می‌توان این مسئله را در اسلام توضیح داد و آن اینکه همچنانکه در بالا اشاره گردید در اکثریت جوامع غیر اسلامی زن را طفیلی مرد می‌دانند و شخصیتی جدا قائل نیستند اما در اسلام و قرآن تصریح شده به همان اندازه که مرد دارای ارزش است زن نیز دارای ارزش است نگاه قرآن به زن و مرد یک نگاه متفاوت از سایر نگاه هاست چرا که در آن نگاهها جنس زن را جدای از جنس مرد می‌دانند در حالیکه در قرآن زن و مرد دو صنف از یک نوع می‌باشند به عبارت ساده‌تر همچنانکه مرد از خاک آفریده شده، زن نیز از خاک آفریده شده بر عکس جوامع دیگر که معتقد بودند زن از دنده چپ مرد خلق شده و قرآن در آیه یک سوره نساء خط بطلان بر این نظریه کشیده و اعلام می‌دارد که شما را از نفس واحدی خلق کرد و زن او را حوا از او پدید آورد " که در متن عربی این آیه مراد از نفس واحده – حضرت آدم و مراد از زوجها حضرت حوا و مراد از کلمه منها، من جنسها می‌باشد یعنی خداوند حضرت حوا را از نوع و جنس حضرت آدم خلق نمود که آیات ۶ سوره زمرد و ۱۸۹ اعراف نیز با کمترین اختلاف به این مطلب تاکید می‌ورزند پس زن و مرد از نظر نوع خلقت در نگاه قرآن از یک جنس می‌باشند برخلاف نظر عهدین که قائل به آفرینش زن از دنده چپ مرد می‌باشد (نور حسن فتیده، ۱۳۷۹).

اشتراک و تفاوت‌ها

اما آشکار است که زن و مرد با وجود اشتراک در نوع خلقتشان، چون دو صنف از یک نوع می‌باشند. یعنی در انسانیت مشترک می‌باشند و در نگاه اسلام زن، انسانی همانند مرد می‌باشد چرا که انسانیت انسان به روح وی بستگی دارد نه بر تن او. اما چون هم صنف نبودن اینها، سبب بروز تفاوتهایی در وضعیت بدنی و روحی اینها گردیده نگاهی گذرا به مشترکات زن و مرد و سپس تفاوتهای این دو صنف می‌اندازیم:

اشتراک در آفرینش: چون در نگاه قرآن زن، انسانی همانند مرد است و انسانیت چیزی مربوط به جنس و تن نیست این همسانی و اشتراکات را در جنبه‌های مختلف زن و مرد از جمله در آفرینش این دو گروه می‌توان مشاهده کرد، یعنی هم در آفرینش مشترکند و هم از نظر مبدا آفرینش مشترکند یعنی همه زنان مانند همه مردان از آدم و حوا خلق شده‌اند همانطور که در ادامه آفرینش نیز یعنی ادامه نسل همه‌شان آفریده شده از یک واقعیت می‌باشند که از آن به نامهای ماء، طین، تراب، نطفه، نطفهٔ، امشاج و علق و. . . یاد شده است.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

اشتراک در هدف آفرینش: از نظر هدف آفرینش نیز زن به خاطر همان هدفی آفریده شده که مرد آفریده شده است که آیه ۵۶ سوره ذاریات بیان می‌دارد که ما جن و انسان را نیافریدیم جز اینکه مرا بپرستند تا بواسطه آن به کمال برسند، و علاوه بر آن در آیات متعددی در سوره‌های نساء، توبه، احزاب، فتح، حدید، یس، بقره، به تساوی زن و مرد در بهره مندی از رسیدن به کمال و مقام بندگی، یا ابتلا به انواع عذابها به دلیل مخالفت با دین، اعلام نموده و سرنوشت یکسانی برای مرد مومن و زن مومن و و مرد صالح و زن صالح و برای مرد کافر و زن کافر و مرد مشرک و زن مشکر ترسیم کرده است.

آرامش همدیگر: قرآن همچنانکه زن را مایه آرامش مرد معرفی نموده در مقابل مرد را نیز سبب آرامش زن معرفی نموده، و به گونه‌ای مطرح نموده که با وجود نیاز زن و مرد به یکدیگر آنها را طفیلی یکدیگر معرفی ننموده بلکه استقلال هر کدام را مورد توجه قرار داده است. و با این بیان روشن نموده که وقتی زن و مرد از نظر آفرینش یکسان باشند به طور طبیعی از ارزش انسانی مساوی نیز برخوردار خواهند شد و در نتیجه موجود درجه دومی نخواهیم داشت (کرمانی، ۱۳۶۶).

استعداد و امکانات: از نظر داشتن استعداد و امکانات نیز با توجه به اینکه از یک ماهیت می‌باشند از استعداد و امکانات یکسانی برخوردار می‌باشند یعنی هر دو از روح الهی بهره مند هستند که آیات ۲۹ سوره حجر و ۷۲ سوره صاد بیانگر این مطلب هستند. و علاوه بر آن هم زن و هم مرد از نظر ساختاری در نهایت اعتدالند که آیه ۴ سوره تین بیان کننده این مطلب هست که انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم و (هر دو ابزار شناخت یکسانی برخوردارند) قرار دادیم برای شما گوش و چشم و قلب. . . آیه ۷۸ سوره نحلو هر دو دارای فطرت الهی می‌باشند. و هر دو اینها یعنی زن و هم مرد طبق آیه ۷۲ سوره احزاب امانتدار الهی می‌باشند، هر دو طبق آیات ۷ و ۸ سوره شمس دارای وجدان اخلاقی بوده و همچنین هر دو بر اساس آیه ۲۳ سوره بقره یکسان از تعلیم خداوند بهره مند شدند و همچنین بر اساس آیات متعدد قرآنی هر دو دارای قدرت بیان و بالاخره هر دو به طور مشترک و در کنار هم مورد خطاب الهی با تعبیراتی مانند الذین امنوا، الذین کفرا، الانسان قرار گرفته‌اند. و علاوه بر آنها از نظر موانع تکامل که ممکن است در سر راه باشند نیز مشترکند مانند نفس اماره و شیطان . . .شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است- یوسف -۵. در قرآن هنگام ارائه الگوهای مثبت و منفی از حضرت مریم و مادر عیسی و مادر و خواهر حضرت موسی، آسیه همسر فرعون و دختران شعیب پیامبر و بلقیس ملکه به عنوان الگوهای مثبت به نیکی یاد می‌کند در برابر از زن نوح، زن لوط زن ابی لهب نیز به زشتی نام برده و آسیه و مریم را به عنوان الگوی مومنین و زنانی همچون همسر نوح و همسر لوط را الگوی کافرین معرفی کرده و در واقع بدین صورت استقلال شخصیتی آنها را چه مثبت یا منفی به نمایش گذاشته است (نجفی، ۱۳۶۵).

اشتراکها و تساوی حقوقی: در اسلام همانگونه که زن و مرد از لحاظ ارزشی حالت تساوی دارند از نظر حقوقی نیز این اصل تساوی مورد تاکید قرار گرفته که بر پاره‌ای از آنها اشاره می‌گردد:

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

حقوق اقتصادی: همچنانکه در قرآن زن دارای ارزش شخصیتی و استقلال کامل می‌باشد، دارای حق مالکیت نیز می‌باشد در آیه ۳۲ سوره نساء راجع به حق مالکیت زن چنان می‌فرماید که . . ." :برای مردان از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است و برای زنان از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ی است "که طبق این آیه انواع ارتباطات و حقوق مالی برای زنان بلامانع معرفی بیان شده و در واقع مالک در آمد و سرمایه خویش می‌باشند، و همچنین در آیات متعددی استقلال مالیشان به رسمیت شناخته شده است با این بیان که که مردان و زنانی که صدقه می‌دهند حدید-۱۸ و "مردان و زنان. . . نماز به پا می‌دارند و زکات می‌پردازند. . . و آیه ۳۵ سوره احزاب. مردان و زنان صدقه دهنده خدا برای آنان پاداشی بزرگ فراهم ساخته است) و همچنین آیه ۳۳ سوره احزاب، که همه اینها و آیات دیگری یکی از ویژگیهای زنان مسلمان را زکات و صدقه دادن معرفی می کند بیانگر استقلال مالی زنان در اسلام است چرا که انسان باید مالی در اختیارش باشد تا از آن زکات یا صدقه‌ای بدهد. در حالیکه در کتب عهدین زن حق مالکیت ندارد و جزء مایملک مرد حساب می‌شود که این مطلب در فرمان دهم تورات چنین آمده که: "به خانه همسایه طمع مورز، به زن همسایه‌ات، غلامش، کنیزش، گاوش، الاغش و. . . . . ظاهرا در انگلستان نیز تا سال ۱۸۵۰، زنان حقوق شخصی نداشته و مالک اموال، حتی لباسهایی که بر تن داشتند نبودند. در ایران قدیم نیز مثل روم و یونان مرد در استفاده از عواید ملکی زن برخلاف رضایت وی کاملا آزاد بوده زیرا زن هیچ حق مستقل اقتصادی نداشته است (مجلسی، ۱۴۰۳).

اثبات ارث برای زنان در موقعی بود که نه تن‌ها عرب جاهلی برای زن از ارث حقی قائل نبود حتی جوامع متمدن نیز تا همین اواخر برای زن حقی از میراث قائل نبودند مانند رم که ارث پدر به پسر می‌رسید و حتی تا سده‌های اخیر در سوئد و نروژ و دانمارک دختران دسهمی از ارث نداشتند و طبق کتب عهدین زنان زمانی ارث می‌بردند که برادر نداشته باشند و علاوه بر آن با مردی از قبیله خود ازدواج کرده باشند. علاوه بر حقوق اقتصادی و حق ارث، زنان در اسلام از نظر سیاسی نیز دارای شخصیتی مستقل مانند مرد می‌باشند و نه تن‌ها در مسایل سیاسی و اجتماعی خود داری حق است بلکه در برخی موارد نیز مانند مردان، دارای تکلیف نیز می‌باشد. که آیه ۱۲ سوره ممتحنه به این مطلب اشاره می‌کند که" ای پیامبر چون زنان با ایمان نزد تو آیند که با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک نسازند دزدی نکنند، زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، بچه های حرامزاده را که پس انداخته با بهتان به شوهر نبندند و در کار نیک از تو نافرمانی نکنند، با آنان بیعت کن و " . . . و اصولا با حفظ حرمت و رعایت عفت، هیچ گونه محدودیتی برای شرکت کردن در فعالیتهای سیاسی وجود ندارد. (طبری، ۱۳۵۸).

موضوع نصف شدن ارث زنان در برخی موارد به معنای ناقص بودن یا نصف بودن شخصیت و ارزش زنان نیست که برخی به غلط آن را تبلیغ می کنند. قانون ارث موضوع مالی و اقتصادی است که در اسلام بر پایه عدالت اجتماعی بنیان نهاده شده و در آن مسئولیت های اجتماعی و خانوادگی هر یک از زن و مرد رعایت شده است. اگر از درون نظام حقوق اسلام به ارث نگاه شود، سهم زنان که هیچ مسئولیت اقتصادی بر دوش

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ندارند، کاملا منصفانه و ضامن کرامت و عزت نفس زن مسلمان است. تفاوت ارث زن و مرد اولاً: باید توجه داشت که مسألهٔ مهم سهم الارث زنان در هر صورت نصف ارث مردان نیست بلکه: ۱/در مواردی زن و مرد همتا و مساوی ارث می برند، مانند صورتی که میت (فرزند) پدر و مادر داشته باشد که هر کدام به طور یکسان یک ششم ارث می برند و سهم پدر به عنوان مرد بودن بیش از سهم مادر نیست. در مواردی سهم زن بیش از سهم مرد می باشد، مانند موردی که میت غیر از پدر و دختر، وارث دیگری نداشته باشد که در این جا پدر یک ششم می برد و دختر بیش از آن. نیز مانند موردی که میت دارای نوه باشد و فرزندان او در زمان حیات وی مرده باشند که در این جا نوه پسری سهم پسر را می برد و نوه دختری سهم دختر را، یعنی اگر نوه پسری دختر باشد و نوه دختری پسر باشد، دختر دو برابر پسر ارث می برد. ثانیاً: برتری سهم الارث مردان بر زنان و بالعکس موجب کرامت یکی بر دیگری نیست بلکه در این امر حکمت و مصلحتی نهفته است. که توجه به آن این اشکال را به روشنی برطرف می سازد، زیرا نظام ارزشی اسلام بر تقوا استوار است و هیچ ربطی به جنسیت ندارد. با اینکه خداوند ۲۳ ارث را در اختیار مرد قرار داده است ولی به مردان دستور نفقه و توسعه بر عیال داده و فرموده است که با همسران خود در هزینه زندگی به عدالت رفتار کنند و این عدالت موجب می‌شود که مرد در همان سهم خود زن را شریک گرداندبنابراین، سوال را به صورت کلی نمی توان طرح کرد که چرا ارث زن نصف مرد است، زیرا در مواردی ارث زن و مرد مساوی و درموارد دیگر ارث زن از مرد بیشتر است و فقط در برخی از موارد است که ارث از مرد کمتر است. (بخاری، ۱۴۱۷)

علت اینکه سهم مرد دو برابر سهم زن قرار گرفته است این است که مرد به خاطر دارا بودن تدبیر عقلانی در زندگی، مخارج منزل را به عهده دارد و تأمین معاش خانواده و مدیریت اقتصادی به دست اوست و خداوند متعال در آیه (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ)؛ (مردان سرپرست و اداره کننده زندگی زنان هستند به سبب برتری که خدا برخی از آنان را به برخی دیگر داده است و به سبب آنچه از مآل خود به زنان می‌بخشند.) به این نکته اشاره کرده است. با اینکه خداوند ۲۳ ارث را در اختیار مرد قرار داده است ولی به مردان دستور نفقه و توسعه بر عیال داده و فرموده است که با همسران خود در هزینه زندگی به عدالت رفتار کنند و این عدالت موجب می‌شود که مرد در همان سهم خود زن را شریک گرداند. در نتیجه زن علاوه بر اینکه در سهم خود هیچ گونه تکلیفی برای شرکت مرد ندارد و آنرا در مصرف شخصی خود صرف می کند در نصف ارث مرد شریک می‌شود و ثمره این تقسیم بر عکس می‌شود و زن در حقیقت دوسوم را از ارث تصاحب می کند و یک سوم به مصرف مرد می‌رسد. دراینجا آنچه ملاحظه می‌شود غلبه روح تعقل بر احساسات و عواطف اوست و تدبیر در آمور مالی و حفظ و تبدیل و به ثمر رساندن آن و سود کردن از آن، با روح تعقل سازگارتر است، و در زن غلبه عواطف رقیق و احساسات لطیف او بر عقل ملاحظه شده، که با مصرف مناسبت بیشتری دارد. این نکته مهمی است در مورد فرق ارث میان مردوزن. اسلام در روابط و حقوق خانوادگی زن و مرد، فلسفه خاصی دارد که با

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

آن‌چه در چهارده قرن پیش می‌گذشته، مغایرت دارد و با آن‌چه در جهان امروز می‌گذرد نیز مطابقت ندارد. از نظر اسلام، زن و مرد هر دو انسانند و از حقوق انسانی متساوی بهره‌مندند. آن‌چه از نظر اسلام مطرح است، این است که زن و مرد به دلیل این‌که یکی زن است و دیگری مرد، در جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند؛ جهان برای آنها یک‌جور نیست؛ خلقت و طبیعت، آنها را یکنواخت نخواسته است و همین جهت، ایجاب می‌کند که از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازات‌ها، وضع مشابهی نداشته باشند. در دنیای غرب، اکنون سعی می‌شود میان زن و مرد از قوانین و مقررات و حقوق و وظایف، وضع واحد و مشابهی به وجود آورند و تفاوت‌های غریزی و طبیعی زن و مرد را نادیده بگیرند. تفاوتی که میان نظر اسلام و سیستم‌های غربی وجود دارد، در این جاست. علی هذا آن‌چه اکنون در کشور ما میان طرفداران حقوق اسلامی از یک طرف و طرفداران پیروی از سیستم‌های غربی از طرف دیگر، مطرح است، مسئلهٔ وحدت و تشابه حقوق زن و مرد است؛ نه تساوی حقوق آنها. کلمهٔ «تساوی حقوق»، یک برچسب تقلبی است که مقلدان غرب بر روی این ره‌آورد غربی چسبانیده‌اند. (قمی)

حقوق فردی و اجتماعی: از نظر حقوق فردی و اجتماعی نیز مانند مردان می‌توانند به کسب و کار و تحصیل پرداخته مر به معروف و نهی از منکر کنند و از نظر حقوق قضایی نیز به کاملترین صورت تحت پوشش مراجع قضایی می‌باشند و می‌توانند طرح شکایت بر علیه پدر، برادر، شوهر و هر کس دیگری را نموده خواستار اجرای قصاص، حدود، تعزیرات باشند .(مجلسی)

ازدواج: در مرحله ازدواج و تشکیل خانواده، به طور طبیعی تکالیف و حقوقی متوجه هر یک از زوجین می‌شود و تفاوت این حقوق و وظایف نیاز به توجیه مختصر و اشاره وار دارد (حتی برای مؤمنین و باورمندان، به منظور تقویت باور و ازدیاد ایمان) چند مورد را ذکر می کنیم:

۱ – خواستگاری: سنت خواستگاری مرد از زن در طوایف و اقوام و ملل از قدیم الایام رایج بوده و هست و این موضوع از آمور قراردادی نیست که بزرگان و اهل حل و عقد یا خردورزان و فرهیختگان در همایش و گردهمایی به آن پرداخته و این شیوه، مورد تصویب اکثر یا اتفاق حاضران قرار گرفته باشد. بلکه امری است طبیعی و فطری، نشات گرفته از سنت طالب بودن مرد و مطلوب بودن زن. از این رو، به خواستگاری زن رفتن، نشانه تحقیر و تضعیف او نیست بلکه کمال احترام و توقیر و افتخار و سرافرازی اوست که فردی شایسته و بایسته است و مورد رغبت و اشتیاق و علاقه واقع شده است. به علاوه، این نوع خواستگاری، یک روال عادی و معمول است نه یک قانون لازم الاجرا تا با نقض کنندگان آن برخورد شود بلکه زن هم می تواند به خواستگاری مرد رود و هیچ قبح و محذور شرعی و قانونی ندارد.

۲- اذن و اجازه پدر: باید توجه داشت که وجوب این اجازه، مخصوص اولین ازدواج زن است آن هم فقط در صورتی که پدر یا جد پدری در قید حیات باشد. بر همین اساس زنانی که پدر ندارند و یا اولین ازدواجشان نباشد، می توانند بدون نیاز به اجازه کسی ازدواج کنند. به علاوه، اذن پدر به نفع و مصلحت آنان است; زیرا اطلاعات خارجی آنها مخصوصا درباره مردان معمولا کم است و از طرف دیگر، نوعاً زنان

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

نسبت به اظهار علاقه مردان، خوش باورند و از برخوردهای ابتدایی و سطحی، مطمئن می‌شوند ولی پس از شروع زندگی، خلاف تصوراتشان ثابت می‌شود و حالت پشیمانی به آنها دست می‌دهد اما با بینشی برخاسته از تحقیق و نظر متکی بر تفکر و تجربه پدر، ضریب اطمینان بالا می‌رود و اعتماد به تامین سرنوشت آینده و بنیاد خانواده بیشتر می گردد. با این توضیح، روشن می‌شود که اذن و اجازه پدر هیچ گونه دلیلی بر نقص و ناتوانی زن نیست. علاوه بر این، اگر ثابت شود پدر، خودخواهانه و بدون عذر عقلایی و قابل قبول، با ازدواج دخترش مخالفت می کند، اجازه و اذنش ساقط بوده و دختر می تواند مستقل از پدر و با اذن حاکم شرع اقدام به ازدواج نماید. (هندی)

۳ – مهر: اولا مهر شرط صحت ازدواج دائم نیست و می توان بدون ذکری از نام مهر، عقد ازدواج خواند و چنین عقدی صحیح خواهد بود و موجب محرمیت است. بنابراین، زنانی که مهر را توهین به شخصیت خود می دانند، می توانند پیشنهاد مهر ندهند و بدون داشتن مهر ازدواج کنند. ثانیا: سنت پرداخت مهریه امری است برخاسته از تجلیل زن، همراه با محبت و عواطف و نشانی است از صداقت مرد در مقام تعهد به زندگی; به این معنا که حاضر است اقدام به فداکاری مالی کند و به عنوان هدیه و پیشکش، تقدیم دوست و شریک آینده زندگی خود می نماید. به همین دلیل است که قرآن شریف از مهر، تعبیرات شیرین و ظریفی به کار برده مانند «نحله» که به معنای هدیه و کادو است یا «صدقاتهن» که از ریشه صدق و صداقت است. گذشته از اینها زن می تواند همین مهر را که ذکر نامش در عقد ضروری نیست به شوهر ببخشد و از وی نگیرد.

٤ – نفقه: حقی است برای زن و در حقیقت، زن با ازدواج کردن از هر گونه نیاز مالی و اقتصادی بیمه می‌شود که البته این آسایش و آرامش روحی و نداشتن دغدغه در مورد مسائل اقتصادی در دوران حساس بارداری و شیردهی و سایر حالات، انجام وظایف همسرداری و مادری او را بسیار سبک و آسان می کند.

۵ – اطاعت از شوهر: لزوم اطاعت زن از شوهر منحصر در آمور جنسی و زناشویی است آن هم در صورتی که عذر موجهی از قبیل بیماری و مانند آن نداشته باشد و این امر هم کاملا طبیعی است که مرد در برابر تحمل زحمات بدنی و ارائه خدمات مالی، نیازهای مشروع او برآورده شود و طبیعت این قضیه هم به گونه‌ای است که جز با لزوم و وجوب اطاعت تامین نمی شود; زیرا اگر به میل و رغبت و رضایت زن واگذار شود، ممکن است مورد بی رغبتی و بهانه جویی قرار گیرد و آرامش روانی شوهر، مختل و در نتیجه بنیان خانواده سست شود. در غیر آمور جنسی اطاعت از امر شوهر واجب نیست (مگر این که نوع پوشش به گونه‌ای با مساله تمکین مرتبط باشد); مثلا اگر شوهر امر کند فلان غذا را بخور یا فلان لباس را بپوش، بر زن واجب نیست اطاعت کند و در صورت مخالفت، شرعا مستحق توبیخ نیست. فقط مخالفت یک نهی بر زن حرام است و آن بیرون رفتن از خانه است; یعنی اگر شوهر بگوید: «فلان جا یا فلان وقت بیرون برو» بر زن واجب نیست اطاعت کند اما چنانچه بگوید: «بیرون نرو» مخالفت حرام است. این مورد

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

هم مربوط به مدیریت خانه است; زیرا در هر زندگی مشترکی، وجود مدیر طبیعی (بین پدر و فرزند خردسال) و یا قراردادی (بین دو همسفر) ضروری است و در زندگی مشترک خانوادگی، مردان به علت داشتن اطلاعات از شرایط محیط بیرون خانه و مسؤولیت اداره آمور مالی خانواده، باید به گونه‌ای مدیریت کند که همه اعضای خانواده، با یکدیگر هماهنگ باشند تا در هیچ زمینه ای، خلل وارد نشود. بر همین اساس ممکن است شوهر برای پیشگیری از اختلال در آمور، در وضعیت زمانی و مکانی خاصی، اجازه خروج از خانه را به زن ندهد و این ممانعت در فرایند مدیریت، کاملا طبیعی و معقول است.

٦- طلاق: درباره این سؤال که «چرا اختیار طلاق به دست مرد است؟» توضیحاتی ضروری می نماید: تصمیم به طلاق نیز مانند سایر آمور حاکم بر روابط خانواده باید دقیق و حساب شده باشد و به تعبیری دیگر، دیر اما خوب تصمیم گرفتن از ویژگیهای مردان است; زیرا مردان که به مقتضای طبعشان در هر کاری دیر و با تأمل بیشتر تصمیم می گیرند، در مورد طلاق و بر هم زدن کانون گرم خانواده و به خطر انداختن سرنوشت همسر و فرزندان، تأمل و تفکر بیشتری به کار می بندند. خصوصا با توجه به شرایط خاص و ویژه شوهران و مسؤولیت آنان در مورد تأسیس و تشکیل خانواده و حفاظت و نگهداری از آن، آثار سوء و عواقب شوم طلاق، آنچنان که متوجه شوهر می شود متوجه زن نمی شود از قبیل: پرداخت مهریه زن طلاق گرفته و پرداخت مهریه دیگر و بسا سنگین تر به زن جدید، هزینه زندگی فرزندان و نگهداری و سرپرستی آنان، تحمل هزینه ازدواج مجدد و مانند آن که خود سرعتگیر بزرگی برای مردان عاقبت اندیش می باشد.

زنان کمتر می توانند عواقب منفی طلاق را پیش بینی کنند; زیرا زن چنین می پندارد که با طلاق، مهر خود را می گیرد و با آن، تا مدتی زندگی خود را می گذراند و برای ازدواج مجدد هزینه‌ای نمی کند و چنین می اندیشد که شخصی دیگر با مراسم و تشریفاتی همچون ازدواج نخستین به سراغش می آید و با ناز و کرشمه از او استقبال می کند و زندگانی شیرین تر از پیش در انتظار اوست. با همین تلقی است که تمام خوشبختی خود را در رهایی و طلاق گرفتن از شوهری که مورد پسندش نیست می بیند و بدون آینده نگری و در نظر داشتن همه جوانب تصمیم به جدایی می گیرد و خانه و اهل خانه را از هم می پاشد. ولی در کوتاه ترین فرصت، از کرده خود پشیمان می شود. شاهد بر این گفتار، ندامت زنانی است که با اصرار، شوهران خود را وادار به دادن طلاق می نمایند و شرایط سخت بی همسر شدن و جدایی از فرزندان (که با طلاق پدر و مادر، در معرض انواع آفات اجتماعی و اخلاقی قرار می گیرند). هرگز در مخیله آنان خطور نمی کرد و با اندکی تأمل می توان مطمئن شد که اگر طلاق به دست شوهران نمی بود، آینده و سرنوشت زنان به مرز نابودی کشیده می شد چرا که آمار طلاق به شدت افزایش می یافت.

از طرف دیگر، اگر طلاق به دست مردان سپرده شده است، موانع محکم و سرعت شکن‌های بزرگ بر سر راه آنان نهاده شد تا مردانی که فطرتا دیرتر و حساب شده تر تصمیم می گیرند، باز هم به آسانی نتوانند دست به این امر خطرناک بزنند; مثلا:

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۱ - طلاق باید در حالت طهر (پاکی) باشد؛ یعنی اگر زن در ایام عادت ماهانه باشد، طلاق باطل است.

۲ - در حالت طهر غیر مواقعه باشد؛ یعنی اگر پس از پایان عادت ماهانه و در روزهای پاکی زن آمیزش انجام شده باشد طلاق صحیح نیست. از این رو مردی که مصمم بر طلاق است، باید صبر کند تا ایام طهر تمام شود (چنانچه در آن طهر آمیزشی انجام شده باشد) و پس از تمام شدن ایام طهر باید صبر کند ایام حیض نیز تمام شود تا بتواند طلاق دهد. بدیهی است که گذشت این ایام، عامل مهمی در تجدید نظر و صرف نظر کردن از طلاق خواهد بود و آن حالت خشم و غضب، تا حد بالایی فروکش خواهد کرد و زمینه پشیمانی از طلاق و تصمیم بر ادامه زندگی فراهم می شود.

۳ - لازم است دو مرد عادل هنگام اجرای صیغه طلاق حاضر و بر انجام آن شاهد باشند و حضور دو مرد با ویژگی عدالت در همه وقت فراهم نیست و اگر فراهم باشد، خود عاملی است بازدارنده (که با پند و اندرزهای خود شوهر را از اجرای طلاق منصرف می کنند).

۴ - شوهر می تواند در ایام عده «رجوع» کند؛ یعنی حتی پس از اجرای طلاق و جدایی حقیقی، برنامه‌ای به نام رجوع در نظر گرفته شده که بدون هیچ قید و شرطی طلاق صحیح را لغو و باطل، و محرمیت و پیوند ازدواج را تأیید و تثبیت می کند (گویا طلاقی اتفاق نیفتاده). به این شکل که تا مدتی حدود سه ماه، هر لحظه که شوهر بخواهد می تواند پیوند ازدواج و زناشویی را تجدید کند و نیازی به اذن و رضایت زن نیست همچنان که طلاق نیاز به اذن و رضایت زن نداشت.

ویژگی‌های قانون و قانون‌گذار

قانون شایسته، قانونی است که مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی باشد، و این مطلب متوقف بر شناخت کامل تمام ابعاد جسمی و روحی و نیازها، غریزه‌ها، استعدادها، کمال لایق انسانی و راه رسیدن به آن است. و کسی جز خالق هستی و انسان نمی‌تواند به تمام این ابعاد اطلاع کافی پیدا کند. پیشرفت‌های علمی که حاصل شده است، هنوز نتوانسته است به تمام ابعاد روحی-روانی و خواسته‌های انسانی دست یابد. به همین خاطر است که قوانین بشری همواره دچار تغییر و تحول هستند و بعد از مدتی کارایی خود را از دست می‌دهند.

اشتراک تکوینی و تشریعی زن و مرد

اسلام بر خلاف آنچه در تاریخ و فرهنگ قرن‌های پیشین غرب و شرق گذشته است، زن و مرد را در بسیاری از آمور تکوینی و تشریعی، یکسان دانسته است:

۱. تساوی در ماهیت انسانی و لوازم آن. [نساء/۱۱]، [حجرات/۱۳]، [اعراف/ ۱۸۹]

۲. تساوی در راه تکامل انسانی و قرب به خدا و عبودیت. [نساء/۱۲۴]، [نحل/۹۷]، [توبه/۷۲]، [احزاب/۳۵]

۳. تساوی در امکان انتخاب جناح حق و باطل، کفر و ایمان. [توبه/۶۷-۶۸]، [نور/۲۶]، [ال عمران/ ۴۳]

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۴. اشتراک در بیشتر تکالیف و مسئولیت‌ها. [بقره/۱۸۳]، [نور/۲، ۳۱، ۳۲]
۵. استقلال اجتماعی، سیاسی و اعتقادی زنان و حق مشارکت آنان. [ممتحنه/ ۱۰، ۱۲]
۶. استقلال اقتصادی زنان. [نساء/۳۳] (حال آنکه غرب تا چند دهه پیش زن را مآل هیچ چیز نمی‌دانست)
۷. برخورداری مادران از حقوق خانوادگی نظیر پدران. [عنکبوت/۸]، [اسراء/۲۳ و ۲۴] بلکه حق مادر با توجه به زحمات و تکالیف و مسئولیت‌هایش بیشتر است.

تفاوت ساختاری زن و مرد

زن و مرد، در عین اشتراک در انسانیت، اختلافاتی نیز با یکدیگر دارند. بررسی جزئیات این مسئله و گستره آن، سابقه‌ای به درازای تاریخ انسانی دارد. پرفسور «ریک» روان‌شناس مشهور آمریکایی می‌گوید: «دنی‌ای مرد؛ با دنی‌ای زن به کلی فرق می‌کند. اگر زن نمی‌تواند مانند مرد فکر یا عمل کند، از این روست که مثل هم نبوده و هیچ‌گاه یک جور در مقابل اتفاقات و حوادث عکس العمل نشان نمی‌دهند». (مطهری)
خانم «کلیودالسون» می‌گوید: «به عنوان یک زن روان‌شناس، مطالعاتی در مورد روحیه مردان و زنان انجام دادم که به نتایج جالبی دست یافتم؛ به این نتیجه رسیدم که خانم‌ها تابع احساسات و آقایان تابع عقل هستند. بسیار دیده شده که خانم‌ها، از لحاظ هوش نه فقط با مردان برابری می‌کنند، بلکه گاهی در این زمینه از آن‌ها برترند. نقطه ضعف خانم‌ها، فقط احساسات شدید آنان است. مردان همیشه عملی‌تر فکر می‌کنند، بهتر قضاوت می‌کنند، سازمان دهنده بهتری هستند. و بهتر هدایت می‌کنند، پس برتری روحی مردان و زنان، «برتری» به عنوان یک امتیاز ارزشی، به تفاوت‌های جسمی، و روحی و کارکردهای اختصاصی زن و مرد بستگی ندارد. بلکه بر اساس ایمان و عمل صالح است؛ زنان به علت اینکه حساس‌تر از آقایان هستند، باید این حقیقت را قبول کنند که به نظارت آقایان در زندگی‌شان احتیاج دارند. کارهایی که به تفکر مداوم احتیاج دارد، زن را کسل و خسته می‌کند. . . ». (نظام حقوقی زن در اسلام)«اتو کلاین برگ» می‌نویسید: «زنان بیشتر به کارهای خانه و اشیاء و اعمال ذوقی علاقه نشان می‌دهند، و بیشتر مشاغلی را می‌پرستند که نیازی به جابه‌جا شدن در آن‌ها نباشد. و یا کارهایی را دوست دارند که در آن‌ها باید مواظبت و دل‌سوزی به خرج داد. مواظبت از کودکان و اشخاص عاجز و بینوا و. . . و آنان عموما احساسی‌تر از مردان هستند.». (برگ) بنابراین همان‌طور که مردان و زنان از جهت فیزیکی و روحی-روانی با هم متفاوت هستند و ذوق و علائق آن‌ها هم متفاوت است، خداوند عالم حقوق آن‌ها را بر اساس تفاوت‌های روحی روانی و مطابق استعدادهای هرکدام پایه‌ریزی کرده است. حال اگر در بعضی جاها می‌بینیم که از جهت عرف بین الملل این حقوق متفاوت است، شاید سال‌ها و قرن‌های بسیار متمادی بگذرد تا این‌که عرف بین الملل به این تفاوت حقوق دست پیدا کند. پس اگر امروز تفاوت‌هایی از این جهت می‌بینیم، فوری نباید اعتراض کرد که چرا مسائل حقوقی و اجتماعی مردان و زنان با عرف و حقوق بین الملل امروز سازگاری ندارد. بلکه باید گفت که خداوند عالم که این حقوق را تشریع کرده است، بر اساس نیازها، و استعدادهای هرکدام از

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

زنان و مردان تشریع کرده است. به عبارتی خداوند عالم تمام زوایا انسانی را مد نظر گرفته است و حقوق را برای هرکدام تشریع فرموده است. اگر حقوق بین الملل با حقوق تشریع شده از طرف خداوند متفاوت است، عیب از قوانین ناقص انسانی است، چرا که انسان‌ها به این حد نرسیده‌اند که قوانینی را وضع کنند که ناظر به تمام زوایای انسانی باشد؛ بلکه بسیاری از این قوانین، تک بعدی هستند و تمام ابعاد انسانی را در نظر نگرفته‌اند. دلیل آن هم مغایرت بسیاری از این قوانین با اعمال و کردار آن‌هاست. مثلا در مورد حقوق بشر قوانین را نوشته‌اند اما درجاهایی که با منافع آن‌ها متضاد باشند، شعاری بیش نخواهند بود. دلیل دیگر، تغییر مداوم این قوانین است.

نتیجه‌گیری

البته با توجه به مطالب یاد شده اثبات تساوی یا تشابه حقوق برای زن و مرد، این درست نیست که بگوئیم همانگونه که زن و مرد از نظر شرافت و ارزش انسانی برابر می‌باشند باید از حقو ق مشابه نیز برخوردار باشد چرا که که بین متشابه با مساوی بودن فرق است زیرا شکی نیست که لازمه اشتراک زن و مرد در شرافت و ارزش انسانی برابریش در حقوق انسانی می‌باشد و این دلیلی بر تشابه حقوق زن و مرد نمی‌باشد زیرا تساوی غیر از تشابه می‌باشد چون تساوی همان برابری است و تشابه یکنواختی می‌باشد به عنوان مثال ممکن است پدری ثروتش را بطوری متساوی تقسیم کند که سهم هر یک از فرزندان مشابه هم نباشد یعنی این پدر هم مغازه داشته باشد و هم زمین کشاورزی و هم دیگر مستغلات، و در تقسیم ثروتش بر اساس شناختی که از هر کدام از فرزندانش دارد فقط به مساوی بودن سهم همه آنها مثلا نود هزار تومان دارد با لحاظ اینکه به هر کدام سهمی به مبلغ سی هزار تومان خواهند داشت یکی را بر اساس استعدادش مغازه را بدهد و به دیگری بر اساس علاقه وب به کشاورزی زمینهای کشاورزی را دهد و به دیگری مستغلات دیگرش را، در چنین حالتی او در عین اینکه هیچ تشابهی در کارش ندارد اما تساوی را رعایت کرده است. یعنی از لحاظ ارزش مساوی یکدیگرند و ترجیه و امتیازی از این بابت در کار نیست. پس کمیت غیر از کیفیت است و برابری غیر از یکنواختی است و اسلام نیز با رعایت نمودن اصل مساوات انسانها اعم از زن و مرد، با تشابه حقوقی زن و مرد مخالف است. اسلام همچنانکه برای زن و مرد در اکثر موارد حقوق مشابهی وضع نکرده، مجازات و تکالیف مشابهی نیز وضع ننموده است چرا که با وجود تساوی زن و مرد در اصل خلقت و ارزش انسانی، بر اساس تفاوت ظاهری هر کدام و همچنین تفاوتهای روانی بین زن و مرد مانند تحت تأثیر احساسات قرار گرفتن سریع زن نسبت به مرد، عدم خشونت زن نسبت به دیگران، و به طور کلی تفاوت عمده که به صورت عواطف و احساسات شدید در زنها غلبه تعقل بر احساسات در مردها نمایان می‌شود. که اینها نیز بر اساس وظایفی که هر کدام در آفرینش بر عهده گرفته‌اند متناسب می‌باشد که وجود این تفاوتها در میان زن و مرد را نمی توان عامل برتری یکی بر دیگری دانست چرا که هر کدام از آنها بر اساس و تناسب وظایفشان در عالم، آفرینش مخصوص به خود دارند.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

فهرست منابع و مآخذ

1. http://www.jonbeshnet.ir/news/55920

۲ــ آل عمران/۴۲.

۳ــ آل عمران/۹۷.

۴ــ برگ، اتو کلاین؛ روان‌شناسی اجتماعی، ج ۱ ص ۳۱۳.

۵ــ بقره/۲۸۲.

۶ــ بقره/۲۸۲.

۷ــ بقره/۴۳.

۸ــ توبه/۲۵.

۹ــ توبه/۶۷.

۱۰ــ توبه/۷۱.

۱۱ــ زخرف/۱۸.

۱۲ــ ص/۲۶.

۱۳ــ طاهره نور حسن فتیده، زن در قرآن و عهدین، ناشر فرهنگ گستر – ۱۳۷۹

۱۴ــ طلاق/۱.

۱۵ــ عباس قمی، سفینهٔ البحار، انتشارات کتابخانه سینایی، ج ۸، ص ۲۳۵.

۱۶ــ فهیم کرمانی، چهره زن در آئینه اسلام قرآن، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۶۶

۱۷ــ قدرت الله خسروشاهی و مصطفی دانش پژوه، فلسفه حقوق، انتشارات و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی چاپ پنجم بهار ۱۳۸۰.

۱۸ــ محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، مکتبهٔ العصریه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق. ، ج ۱، ص ۱۴۱.

۱۹ــ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، انتشارات الاستقامه، مدینه، ۱۳۵۸ ق. ، ج ۲، ص ۲۱۳.

۲۰ــ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۵، ج ۴۰، ص ۱۴.

۲۱ــ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، مؤسسهٔ الوفاء، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق. ، ج ۶۱، ص ۲۲۰.

۲۲ــ محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۷۰، ص ۳۸۶ و ج ۷۳، ص ۳۰۴.

۲۳ــ مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا تهران، چاپ ۳۱.

۲۴ــ مرتضی مطهری، نظام حقوقی زن در اسلام، ص ۱۷۶–۱۷۸، به نقل از مجله زن روز شماره ۹۰.

۲۵ــ موسوعهٔ کلمات الامام الحسین علیه السلام، چاپ سوم، ۱۳۷۳، ص ۳۴۵; علامه مجلسی، پیشین، ج ۴۴، ص ۳۶۸.

۲۶ــ نساء/۳۴.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۲۷ــ نظام حقوقی زن در اسلام، ص ۱۸۳-۱۸۴، به نقل از مجله زن روز، شماره ۱۰۱.

۲۸ــ همان، ص ۳۳.

۲۹ــ هندی، کنز العمال، مؤسسة الرسالة، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۹ ق. ، ج ۱۶، ص ۱۸۲.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]